



# ادبیات کافه‌نشاپ

نیلوفر دهنی

یکی بعد از دیگری سربر آوردند با مشتریانی از نسل دیگر و جالب این که نسل تازه تعریف تازه‌ای از کافه نشینی روشنفکرانه به دست داد تعریفی متفاوت با هر آن چه پیش از این بود تعریفی که بیشتر بیانگر نوعی پوچی و بیهوده‌گی می‌نمود تا نشستن در کافه و یافتن فرصتی برای انجام کاری جدی‌تر.

آن چه می‌خوانید نگاهی است به مقوله کافه نشینی روشنفکرانه! یا روشنفکران کافه نشین از چند منظر. و یادتان باشد پرداختن به چند و چون کافه نشینی و این که کافه‌ها چند جورند و هر کدام چه جور مشتری‌هایی دارند موضوع هیچ کدام از نوشته‌هایی که در این صفحات می‌خوانید نیست. و نگاه تنها به گوشه‌ای از پدیده کافه نشینی است، کافه نشینی روشنفکرانه!

بعدها دامنه‌اش به شهرهای دیگری مثل شیراز و اصفهان هم کشید و هنرمندان ایرانی هم پاتوخی‌هایی پیدا کردند برای دورهم نشینی و حرف زدن درباره جریانات روز و هنر و ادبیات و... نطفه بسیاری از آثار ارزشمند هم در همین گفت و شنودهای کافه‌ای بسته شد. البته بعضی از اهل هنر و اندیشه هم بودند که هرگز کافه نشین نشدند و ترجیح دادند که به دور از این محافل در خلوت خانه بمانند و همان جا کار کنند.

بعد از سال ۵۷ عادت کافه نشینی هم همانند بسیاری از رفتارها که متعلق به دوران قبل از ۵۷ بود فراموش شد اما این فراموشی چندان دوام نیافت و کمی بیشتر از یک دهه بعد و با تغییر برخی شرایط اجتماعی پاتوخی‌ها دوباره شکل گرفتند و کافه‌های جدید با عنوان کافی شاپ

هیچ فکر کرده‌اید چرا صادق هدایت، صادق چوبک، جلال آل احمد، نصرت رحمانی و... خیلی از شاعران و نویسندگان و اهل اندیشه در سال‌های پیش از انقلاب و دورتر از آن در هتل نادری یا کافه فیروز یا یکی، دو کافه دیگری که پاتوخی شده بود می‌نشستند و چای یا قهوه‌ای می‌خوردند و چیزی می‌خواندند یا چیزی می‌نوشتند و گاهی هم دورهم جمع می‌شدند و گپ می‌زدند؟ آغاز این کافه نشینی هنرمندانه را باید در اروپا و اواخر قرن نوزدهم و بیستم جست و جو کرد و در کافه‌هایی که پاتوخی هنرمندان و نویسندگان بزرگ و معروفی مثل کامو، سارتر، تروفو، ساگان، سیمون دو بووار و... بسیاری دیگر بود و این رسم فرنگی مثل خیلی چیزهای دیگر از سال‌های ۱۳۰۰ به بعد در تهران هم باب شد و

